

دوگانگی گفتمانی و تأثیر آن در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۷

حجر اردستانی

محمد رضا تاجیک**

مسعود موسوی شفائی***

محسن اسلامی****

چکیده

این پژوهش با تمرکز بر دال امنیت، نشان می‌دهد که در جمهوری اسلامی ایران، همواره اختلافی بین دو گفتمان «ضدهژمونیک» و «تعامل‌گرا» بر سر فهم این دال جریان داشته است. این اختلاف می‌تواند در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به رویکرد واحد پویایی با دو بُعد مکمل یا به رویکرد خودمتناقضی با دو بُعد خشتی‌کننده بیانجامد. از منظر این مقاله، رسیدن به رویکرد پویای دو بُعدی در سیاست خارجی، پیش از هر چیز مستلزم ساخت گفتمان سیاسی نو است که با تمرکز بر هویت، هر دو وجه «ضدهژمونیک» و «تعامل‌گرا» را بی‌آنکه متناقض به نظر آیند، در مفصل‌بندی نوین زبانی قرار دهد.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران، امنیت، گفتمان، ضدهژمونیک، تعامل‌گرا.

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس

** عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

smsafaee@gmail.com

*** عضو هیئت علمی گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)

**** عضو هیئت علمی گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال بیست‌وسوم • شماره سوم • پاییز ۱۳۹۹ • شماره مسلسل ۸۹

مقدمه

جریان غالب مطالعات دانشگاهی، وجود مفهوم کامل و منسجمی را به عنوان سیاست خارجی پیش فرض می‌گیرند. بنا بر این دیدگاه رایج، آنچه دولتی در برابر دولت‌های دیگر یا همراه آنها انجام می‌دهد، سیاست خارجی نامیده می‌شود. این در حالی است که بسیاری از متخصصان با تردید بسیاری نسبت به این فهم غالب می‌نگرند. همان‌طور که در انسجام مفاهیمی چون حاکمیت و استقلال دولت در دهه‌های اخیر تردید شده، این تصور نیز منسوخ و حتی خام به نظر می‌رسد که حکومتی بتواند رشته اقدامات مشخصی را برای تعامل با جهان در پیش بگیرد (هیل، ۱۳۸۷: ۲۱). چنین تردیدهایی، پای نظریه‌های جدید را به دانش روابط بین‌الملل و حوزه تحلیل سیاست خارجی کشانده است. این نظریه‌ها نقطه عزیمت خود را نقد جریان اصلی روابط بین‌الملل قرار داده‌اند. یکی از مهم‌ترین نقدها این است که واقع‌گرایی فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی یا سایر ریشه‌های داخلی رفتار دولت‌ها در سیاست خارجی را در نظر نمی‌گیرد. در ایران نیز برای مدت‌ها پارادایم غالب در مطالعه و تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی، واقع‌گرایی بوده است.

بنا بر این دیدگاه، جمهوری اسلامی نیز مانند سایر دولت‌ها و کشورها دارای منافع ملی مسلم و ارجحیت‌های از پیش تعیین‌شده‌ای است که فارغ از ساختارهای فکری و هنجاری در محیط راهبردی بین‌المللی به پیگیری و تعقیب آن می‌پردازد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۷). اما طرح این پرسش که آیا می‌توان وجود کلیت یکپارچه‌ای تحت عنوان «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» را مسلم گرفت، به گشایشی می‌انجامد که می‌تواند موجد نگاهی دقیق‌تر به فهم متعارف از سیاست خارجی ایران شود. تردید در نگاه به «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» به عنوان کلیت و مفهومی یکپارچه و تحقیق در دلالت‌های دال‌های اصلی آن، نشان می‌دهد که در طول حیات جمهوری اسلامی ایران، دو گفتمان اصلی وجود داشته که همواره سعی داشته‌اند معانی مورد نظر خود را درون دال‌ها تثبیت و بدین‌سان قرائت خود را در عرصه سیاست خارجی ایران چیره کنند. هرچند هر دو گفتمان در پی اعتلا، پیشرفت و عزت ایران اسلامی هستند، اما شکاف بین آنها در مواردی به حدی می‌رسد که امکان دستیابی به سیاست خارجی یکدست که همزمان نماینده هر دو گفتمان باشد، از میان می‌رود. این دو گفتمان را می‌توان بر اساس وجه مشخصه بارزشان، «ضدهژمونیک» و «تعامل‌گرا» نام داد.

بررسی تاریخی نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر، با تغییر دولت‌ها، یکی از این دو گفتمان محور سیاست خارجی قرار گرفته است. در این مقاله، با تکیه بر مفهوم امنیت، گفتمان‌های حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را بررسی می‌کنیم. امنیت، مهم‌ترین منفعت ملی در سیاست خارجی دولت‌هاست. با تغییر دولت‌ها، هیچ‌گاه اصل امنیت کنار گذاشته نمی‌شود، اما در هر دوره ممکن است مدل‌های مختلفی بگیرد. هدف اولیه مقاله این است که از طریق تحلیل و تدقیق فهمی که هر گفتمان از دال امنیت ارائه می‌کند، شکاف گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را آشکار کند. پس از توصیف این دوگانگی گفتمانی، تأثیر آن به عنوان متغیر مستقل بر واقعیت سیاست خارجی بررسی می‌شود. مسأله اینجاست که این دوگانگی گفتمانی، دو مسیر را در سیاست خارجی ممکن می‌کند: سیاست خارجی ناکارآمد که دچار اصطکاک و تناقضات درونی است یا سیاست خارجی دوجبهی پویا که قابلیت نرمش و انعطاف در شرایط حساس سیاست بین‌الملل را دارد.

پژوهش‌گران بسیاری در بررسی سیاست خارجی ایران از روش تحلیل گفتمان استفاده کرده‌اند. رحیمی و دلاوری (۱۳۹۸) نمونه‌های مختلف کاربست نسخه‌های گوناگون این روش را در پژوهش‌های سیاسی فارسی دسته‌بندی و نقد کرده‌اند. برخی از این پژوهش‌ها نیز بر دال امنیت تمرکز داشته‌اند؛ از جمله میرمحمدی (۱۳۹۴) در مقاله «نسل‌ها، گفتمان‌ها و امنیت: چارچوبی فرهنگی برای امنیت در ایران» به دنبال تبیین نسبت فرهنگ و امنیت نظام جمهوری اسلامی ایران است. مسأله اصلی نویسنده آن است که فرهنگ چگونه در شکل‌گیری امنیت نظام‌های سیاسی نقش‌آفرینی می‌کند. نویسنده در پاسخ به این سوال مدعی است فرهنگ، کنش‌گر نیست و تأثیر آن بر امنیت از رهگذر گفتمان‌ها و نسل‌های انسانی حاصل می‌شود. بر اساس چارچوب نظری ارائه‌شده در مقاله مذکور، امنیت نظام سیاسی اساساً محصول سازگاری میان گفتمان‌های فرهنگی حاکم بر دولت، نسل زنده و نسل‌های پیشین است و ناسازگاری میان این سه گفتمان نیز منشأ ناامنی و بی‌ثباتی معرفی می‌شود. نویسنده بر آن است که این چارچوب نظری به خوبی امنیت نظام جمهوری اسلامی ایران را تبیین می‌کند و بر این اساس، پیشنهادها و سیاست‌گذارانه‌ای در حوزه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ارائه کرده است.

علیرضا رحیمی (۱۳۹۳) نیز در مقاله «گفتمان امنیتی دولت‌های نهم و دهم به مثابه گفتمان قبض و بسط انقلابی جدید» معتقد است که جمهوری اسلامی ایران دوره‌های امنیتی گوناگونی را پشت سر گذاشته است. او در این مقاله با بهره‌گیری از تحلیل گفتمان، به این پرسش می‌پردازد که «گفتمان امنیتی دولت‌های نهم و دهم چه عناصر، آثار و پیامدهایی داشت؟». نویسنده در پاسخ به این سؤال، این فرضیه را مطرح می‌کند که گفتمان دولت‌های نهم و دهم بازگشتی دوباره به گفتمان قبض و بسط انقلابی است که در شرایطی متفاوت و با مولفه‌هایی متفاوت صورت گرفت و از میان ارزش‌های انقلابی و اسلامی، مولفه «عدالت اسلامی» را برجسته کرد. بر این اساس، سیاست دولت‌های نهم و دهم، دستاوردهایی چون توسعه صنعت هسته‌ای و گسترش سطح همکاری‌های سیاسی و اقتصادی با برخی کشورهای آمریکای لاتین را در پی داشت. اما با نتایج نامطلوبی نیز همراه بود که از جمله آنها می‌توان به ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل، گسترش تحریم‌های بین‌المللی و شکل‌گیری نوعی اجماع بین‌المللی علیه ایران اشاره کرد.

سیدجلال دهقانی فیروزآبادی و مهدی عطائی (۱۳۹۳) نیز در مقاله «گفتمان هسته‌ای دولت یازدهم» با استفاده از نظریه لاکلا و موف، به تبیین عناصر و دقایق گفتمان ناظر بر موضوع هسته‌ای در دولت یازدهم و کشمکش‌های میان این گفتمان و گفتمان‌های رقیب پرداخته‌اند. تحلیل گفتمان هسته‌ای دولت یازدهم نشان می‌دهد این گفتمان با دال مرکزی تعامل سازنده، به دلیل برخورداری از عوامل سیاسی بیشتر، فعال‌تر و منسجم‌تر، به‌کارگیری فرایندهای طرد و برجسته‌سازی، میزان دسترسی بالا و اعتبار بیشتر نسبت به سایر گفتمان‌های رقیب، توانست حاکم شود. تفاوت مقاله حاضر با منابع فوق و کارهای پژوهشی مشابه در این است که به پیامدهای دوگانگی گفتمانی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد و برای غلبه بر پیامدهای منفی این دوگانگی، پیشنهادها و توصیه‌هایی ارائه کرده است.

الف. چارچوب نظری

در میان همه نظریه پردازان گفتمان، نظریه لاکلاو و موف جایگاهی خاص دارد؛ چون این دو اندیشمند بهتر از دیگران توانسته‌اند نظریه‌ای را که ریشه در زبان‌شناسی دارد، به عرصه فرهنگ،

اجتماع و سیاست بیاورند. آنها با ایجاد زنجیره بهم پیوسته‌ای از مفاهیم جدید، صورت‌بندی نظام مندی از نظریه گفتمان ارائه داده‌اند که ابزار کارآمدی برای شناخت و تبیین پدیده‌های سیاسی به دست می‌دهد (کسرای و شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۳۹). از دیدگاه لاکلائو و موف، گفتمان، جهان اجتماعی را در قالب معنا می‌سازد. این ساختن از طریق زبان انجام می‌شود که ماهیتی بی‌ثبات دارد. زبان هم در بازنمایی واقعیت و هم در ایجاد آن نقش اساسی دارد. دسترسی به واقعیت، تنها از طریق زبان ممکن است و هیچ واقعیت پیشینی و از قبل تعیین‌شده‌ای وجود ندارد. تغییر در گفتمان‌ها سبب تغییر در کل نظام اجتماعی می‌شود و از این رو، نزاع گفتمانی به ایجاد، تغییر و بازتولید واقعیت اجتماعی منجر می‌شود (مقدمی، ۱۳۹۰: ۹۳). گفتمان‌ها اموری بسته و تغییرناپذیر نیستند و هویت خود را به واسطه نوع ارتباطی که با سایر گفتمان‌ها دارند، بازتعریف می‌کنند. گفتمان وقتی توانست به ثبات نسبی برسد و نظام معنایی خود را تثبیت کند، هژمونیک می‌شود.

در ادامه، نظریه گفتمان لاکلائو و موف با تکیه بر مفاهیم اصلی آن توضیح داده خواهد شد. گفتمان، تلاشی است در راستای تثبیت^۱ شبکه‌ای از معانی در دامنه‌ای مشخص. از نظر لاکلائو و موف، تأسیس گفتمان، ساختاربندی دال‌ها در معانی مشخص در راستای دور نگه داشتن آنها از معانی دیگر را شامل می‌شود. این پروسه تقلیل امکانات (امکان معنی) و در نتیجه پوشی در راستای قدرت محسوب می‌شود. تمام معانی دیگر ممکن که توسط گفتمان مشخصی طرد و محدود شده‌اند، میدان گفتمانی^۲ را شکل می‌دهند. تا زمانی که هیچ گفتمانی موفق نشده شبکه‌ای از معانی را به طور کامل یا دائم ثابت کند، میدان گفتمانی، مفصل‌بندی چندگانه گفتمان‌های رقیب را ممکن می‌کند. دالی که در گفتمانی به معنای مشخصی اختصاص داده شده، ممکن است در گفتمان دیگری معنای متفاوتی پیدا کند و چون نشانه‌ها معنای خود را از ارتباطشان با نشانه‌های دیگر کسب می‌کنند و معنی ذاتی ندارند، نشانه‌های داخل هر گفتمان به صورت متمایزی صورت‌بندی می‌شوند (Rear & Jones, 2013: 375-394).

1. Fix

2. Field of discursivity

لاکلائو و موفه در کتاب «هژمونی و استراتژی سوسیالیستی» مفهوم مفصل‌بندی^۱ را که راهی برای توضیح امکانیت^۲ در نظریه ضرورت تاریخی مارکسیستی بود، به راهی برای فهم کشمکش اجتماعی در جهان پسامدرن - که در آن هیچ تضمین و حقیقت بنیادینی وجود ندارد - تغییر دادند. از این منظر، جامعه، کلیت موسس نیست (Iaclo & Muffe, 1985:95) بلکه مفهومی گشوده است که امکان تثبیت نهایی آن وجود ندارد. ساختارهای گفتمانی که خودشان حاصل رویه‌های مفصل‌بندی هستند، روابط اجتماعی را تأسیس و سازماندهی می‌کنند. مفصل‌بندی، کنشی است که میان عناصر مختلف مانند مفاهیم، نمادها، اعمال و... چنان رابطه‌ای ایجاد می‌کند که هویت اولیه آنها دگرگون شده، هویتی جدید می‌یابند. از این رو، هویت گفتمان، در اثر رابطه‌ای که از طریق عمل مفصل‌بندی میان عناصر گوناگون به وجود می‌آید، شکل می‌گیرد (تاجیک، ۱۳۸۳: ۴۳). در صورتی که گفتمانی بتواند مفصل‌بندی خود را حتی به طور موقت تثبیت کند، در آن دوره حاکم یا هژمونیک شده است. گفتمان حاکم، شکل مسلط رفتاری را تعیین و هویت‌ها را تثبیت می‌کند. از کارکردهای دیگر هژمونی، جایگزینی سلطه به جای زور و عادی و طبیعی جلوه دادن قدرت و مطابق حقیقت نشان دادن آن با واقع است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۳: ۶۶).

تضاد و نزاع گفتمان‌ها را معمولاً با مفهوم تخصاص^۳ بیان می‌کنند. تخصاص، از هم‌گسیختگی^۴، بازجویی^۵ و بازمفصل‌بندی^۶ گفتمان حاکم را ممکن می‌کند. تخصاص، به محدودیت گفتمان حاکم و نظم موجود اشاره دارد و در نقطه اتصال گفتمان و دنیای اطراف آن رخ داده و شاهدهی بر غیرممکن بودن تاسیس کلیتی دائم و بسته توسط گفتمان حاکم است. تخصاص، این نکته را یادآوری می‌کند که ارتباط بین عنصرها نه ضروری بلکه محتمل^۷ است (Deluca, 1999:336). هر گفتمان، دال مرکزی یا گره‌گاهی^۸ دارد که سایر دال‌ها حول محور آن جمع و مفصل‌بندی

-
1. Articulation
 2. Contingency
 3. Antagonism
 4. Disarticulation
 5. Investigation
 6. Rearticulation
 7. Contingent
 8. Nodal Point

می شوند. دال مرکزی آن چیزی است که در گفتمان رقیب طرد شده و جای آن خالی است. تلاش گفتمان در راستای ثابت کردن شبکه‌ای از معانی حول گره‌گاه صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، ظهور گفتمان با تثبیت نسبی معنا حول گره‌گاه‌های خاص رخ می‌دهد (Rear & Jones, 2013: 375-394). در مقایسه با دال مرکزی، دال‌های شناور¹ نشانه‌ها و مفاهیمی هستند که گفتمان‌های مختلف می‌کوشند به آنها معنا دهند. این دال، مدلول سیال و ناثابت دارد و گروه‌های مختلف سیاسی برای انتساب مدلول مورد نظر خود به آن، با هم رقابت می‌کنند. نظریه گفتمان در حوزه سیاست به ما نشان می‌دهد که دلالت‌ها و معانی، هیچ‌گاه کاملاً تثبیت شده نیست؛ بلکه هر گفتمان بر مبنای ساختار نظام معنایی خود، مدلول سازگار با این نظام معنایی را برجسته می‌کند و مدلول‌های دیگر را به حاشیه می‌راند. به زبان لاکلائو و موفه، گفتمان، توقف موقت در نوسان دلالت نشانه‌هاست، اما توقیفی که هیچ‌گاه نهایی نیست (Laclau & Muffe, 1985: 110).

ب. گفتمان‌های تعامل‌گرا و ضد‌همژمونیک

از بدو پیروزی انقلاب اسلامی، اختلاف نگرش‌ها درباره سیاست خارجی ایران و در قالب آموزه‌های مختلف وجود داشت. در همان دوران نیز سخن از آموزه‌های مختلف سیاست خارجی مانند سیاست درهای باز یا سیاست ام‌القرای اسلامی مطرح می‌شد. اما پیش از آنکه هیچ‌یک از این آموزه‌ها بتواند چیره شود و به گفتمانی شکل دهد، جنگ تحمیلی آغاز شد و دولت انقلابی در وضعیت دفاعی قرار گرفت. اما وضعیت عینی جنگی و اولویت عملی دفاع مقدس، آن‌هم در دوره‌ای طولانی، باعث شد گفتمانی با دال مرکزی دفاع مقدس شکل گیرد و سیاست خارجی نیز ذیل همین گفتمان قرار گیرد. اما با پایان جنگ و از بین رفتن اضطرار جنگی تهدید خارجی، گفتمان‌های مختلفی پیرامون سیاست خارجی و چگونگی رابطه جمهوری اسلامی ایران با دولت‌های دیگر شکل گرفت و به تعبیر لاکلائو و موف، نزاع گفتمان‌ها عیان شد. با بررسی تاریخی گفتمان‌های دولت‌های پس از جنگ، روشن می‌شود که

گفتمان‌های جاری در جمهوری اسلامی ایران را می‌توان ذیل دو گفتمان اصلی تعامل‌گرا و ضددهژمونیک مقوله‌بندی کرد. به عبارت دیگر، می‌توان مخرج مشترک گفتمان‌های سیاست خارجی دولت‌های پنجم تا هشتم و یازدهم و دوازدهم را به مثابه گفتمانی واحد تحت عنوان تعامل‌گرا و مخرج مشترک گفتمان دولت‌های نهم و دهم را به مثابه گفتمان ضددهژمونیک در نظر گرفت. در این بخش، بررسی تاریخی دلالت مفهوم امنیت، این دوگانگی گفتمانی را در سیاست خارجی کشور نشان می‌دهد.

۱. دال امنیت در گفتمان تعامل‌گرا

با پایان جنگ تحمیلی، دال امنیت از معنای دفاعی خود خارج شد و دلالت‌های تازه گرفت. سال‌های طولانی جنگ، ذهنیت بسیاری از انقلابیون را در مورد بسیاری از عناصر امنیت شکل داده است. در آن دوره، حفظ نظام و تلاش برای امنیت فیزیکی کشور در اولویت آشکار قرار داشت. هرچند نظریه ام‌القری ظاهراً تمامیت ارضی را به سود مرزهای جهان اسلام کمرنگ می‌کرد، اما جنگ تحمیلی عملاً اولویت را به مرزهای ملی می‌داد. مطابق نظریه‌ی «ام‌القری» اگر میان مصالح حکومت ام‌القری و ولایت جهان اسلام تعارضی دیده شود، همواره مصالح امت اولویت دارد، مگر هستی ام‌القری که حفظ آن بر همه‌ امت واجب است (برزین، ۱۳۷۴: ۳۹). هرچند با اتمام جنگ، تهدید مستقیم تمامیت ارضی ایران از میان رفت، اما مسائل منطقه‌ای همچون حمله عراق به کویت و حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس شواهدی بر تهدید نظامی بالقوه مرزهای ایران بود. توسعه طلبی عراق و اختلافات مرزی و ایدئولوژیک ایران با اعضای شورای همکاری خلیج فارس، عامل تنش و تهدیدی اساسی برای ایران بود. از طرفی وابستگی کشورهای عضو همکاری خلیج فارس به آمریکا، حضور این کشور را با بهانه تأمین منافع نفتی‌اش در خلیج فارس تقویت می‌کرد.

همچنین، فروپاشی اتحاد شوروی در این دوره موجب چالش‌ها و تهدیدهای تازه‌ای برای امنیت ملی ایران بود. رقابت شدید برای نفوذ در جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز بین ایران و آمریکا و روسیه آغاز شد. در این کشورها، به دلیل نزدیکی فرهنگی و دینی با ایران، ظرفیت برای نفوذ ایران وجود داشت. همین عامل، حضور آمریکا را در این کشورها برای مهار ایران

پررنگ تر کرد (آقایی، ۱۳۸۶: ۸-۶). هرچند نتیجه نهایی رقابت در این منطقه، نفوذ سیاسی، امنیتی و اقتصادی روسیه بوده است (سریع القلم، ۱۳۷۹: ۸۹). بنابراین، حفظ تمامیت ارضی و مقابله با تهدیدهای نظامی همچنان بخش مهمی از دلالت امنیت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی به شمار می‌آید (Meshahi, 2001: 149). اما وجه تازه‌تر دلالت امنیت در دولت‌های پنجم و ششم، امنیت اقتصادی بود. مسائل تازه‌ای چون ترمیم خسارت‌های جنگ تحمیلی و توسعه اقتصادی از دال‌های مهمی بود که گفتمان جدید را در حوزه امنیت شکل می‌داد. با پایان جنگ، مهم‌ترین ضرورت، آغاز بازسازی اقتصاد ویران‌شده و مناطق جنگ‌زده بود (قبادزاده، ۱۳۸۱: ۲۰۰).

بر این اساس، به تدریج شعارهای تازه‌ای مانند اشتغال‌زایی، تنش‌زدایی، توسعه اقتصادی، حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی و «امنیت سرمایه» مطرح شد (شادلو، ۱۳۸۱: ۲۰۷-۲۰۶) که نشان از گرایش به تغییر اقتصاد برنامه‌ریزی شده دولتی دوره جنگ داشت. این گفتمان تازه را گروهی از روحانیون به رهبری رئیس‌جمهور وقت به همراه تکنوکرات‌های تحصیل‌کرده غرب تقویت می‌کردند (Tahmed, 1995: 10). گفتمان اقتصادی در این دوره آنقدر متفاوت از قبل است که آن را جمهوری دوم نام نهاده‌اند (یزدی، ۱۳۷۹: ۲۴۱). صفت «سازندگی» که دولت پنجم و ششم برای خود برگزید، اشاره به سیاست‌های جدید و برنامه‌های تعدیل اقتصادی برای فاصله‌گرفتن از اقتصاد دولتی و رویکرد توزیعی بود (نبلی، ۱۳۷۶: ۵). خصوصی‌سازی و کاهش دخالت دولت در عرصه اقتصاد، حذف یارانه‌ها، برقراری نظام تک‌نرخ ارز و جلب سرمایه خارجی، تغییر استراتژی توسعه، از جانشینی واردات به توسعه صادرات، از مهم‌ترین اجزای این سیاست بود (سمیعی، ۱۳۸۶: ۴۸۶). هدف غایی این برنامه، جذب در نظام اقتصاد جهانی بود. برنامه‌های اول و دوم توسعه با همین هدف تدوین شد.

هرچند گفتمان دولت‌های هفتم و هشتم تفاوت‌های اساسی با گفتمان دولت پیشین داشت و دال‌های شناور تازه‌ای، از جمله توسعه سیاسی، مردم‌سالاری و آزادی بیان را اهمیت و دلالت‌های تازه داد، اما در مورد دال امنیت به نوعی در امتداد گفتمان پیشین بود. مفصل‌بندی دال امنیت در گفتمان دولت‌های هفتم و هشتم را می‌توان در قالب چهار مدل هم‌پیوند توضیح داد که در نمودار ۱ آمده است. در گفتمان جدید، مشروعیت سیاسی اهمیت به‌سزایی

در نیل به امنیت یافت و از این رو، مفاهیم تازه‌ای چون مردم‌سالاری دینی و جامعه‌ی مدنی در دلالت امنیت وارد شدند. در این نگرش، جامعه مردمان در تقابل با جامعه توده‌ای، زیست‌گاه مردمی آگاه است که آزاداند دیدگاه‌های گوناگون خود را ابراز داشته و مسائل را برای بحث و تصمیم‌گیری مطرح کنند (تاجیک، ۱۳۸۳: ۱۰۴). در چنین جامعه‌ای «اختلاف سلیقه امری طبیعی است» (خاتمی ۱۳۷۷، ۲۸ اردیبهشت) زیرا بر مبنای مشارکت و تحمل یکدیگر و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز بنا شده است. از این منظر، «مردم‌سالاری» تضادی با مبانی اسلامی انقلاب ندارد و با تأمل در «متن» و «رونوشت» اصیل اسلامی، می‌توان به نوعی نظریه مردم‌سالاری دینی دست یافت (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۱۳۸).



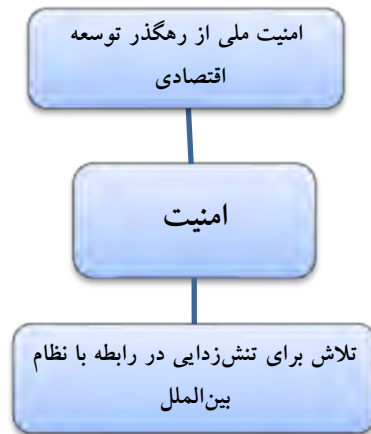
نمودار ۱. مفصل‌بندی دال امنیت در گفتمان دولت‌های هفتم و هشتم

گفتمان دولت‌های هفتم و هشتم به نوعی در واکنش و هم‌زمان در تکمیل گفتمان پیشین بود. عملاً بسیاری از بخش‌های جامعه که از نظر سیاسی نادیده انگاشته یا مطرود بودند، از گفتمان جدید حمایت کردند. روشن‌فکران، روزنامه‌نگاران، دانشجویان و هنرمندان از جمله مهم‌ترین گروه‌هایی بودند که به‌واسطه گفتمان عمل‌گرایی اقتصادی، خود را حاشیه‌ای می‌دیدند. گفتمان جدید، مشارکت سیاسی این گروه‌ها را لازمه مشروعیت و بنابراین، لازمه امنیت می‌دانست. این گفتمان که با نوعی جنبش اجتماعی مشارکت‌جو همراه بود، هویت‌های

«حاشیه‌ای شده» اجتماع را به رسمیت شناخت (تاجیک، ۱۳۸۳: ۹۸) و بُعد تازه‌ای به دلالت امنیت داد. گفتمان دولت‌های هفتم و هشتم این الگوی مشارکتی را در سطح بین‌المللی نیز مطرح کرد. شعار «گفتگوی تمدن‌ها» مفهوم تازه‌ای بود که مهم‌ترین جلوه تعامل با نظم بین‌المللی را نشان می‌داد که هدفش نه صرفاً امنیت ملی کشور، بلکه حرکتی به سوی امنیت جهانی بود (سلیمانی، ۱۳۸۸: ۸۵). در واقع، گفتگوی تمدن‌ها، امتداد همان فرهنگ مردم‌سالاری و از آن جدایی‌ناپذیر است (جهانبگلو، ۱۳۷۸: ۲).

به عبارت دیگر، گفتگوی تمدن‌ها عبارت است از تحقق جامعه مدنی در سطح وسیع‌تر و گسترده‌تر به نام نظام بین‌المللی و در این صورت، واحدهای سیاسی و سازمان‌های بین‌المللی نقش احزاب، گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی در داخل یک واحد سیاسی را بازی می‌کنند. بنابراین، تحقق گفتگوی تمدنی در عرصه بین‌المللی مستلزم تحقق مردم‌سالاری در داخل است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۲۲۹). به گفته رئیس‌جمهور وقت: «جمهوری اسلامی ایران نه تنها خواهان استقرار نظم مردم‌سالار در درون است، بلکه منادی و دعوت‌کننده نوعی دموکراسی بین‌المللی نیز است و این به معنای رد و طرد هژمونی بین‌المللی و سلسله‌مراتب موجود در قدرت جهانی و رد هرگونه سلطه جویی است» (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۰: ۳۹). البته این گرایش سلطه‌ستیز در قالبی کاملاً مسالمت‌آمیز و تعاملی با نظام جهانی مطرح می‌شود و راه تحقق نظم نوین مبتنی بر گفتگوی تمدن‌ها، جز دیپلماسی نیست؛ که در واقع «نقطه اتصال دولت و ملت با ملت‌ها و دولت‌های دیگر است» (نادری، ۱۳۹۴: ۶۸).

امنیت در گفتمان دولت‌های ششم و هفتم، علاوه بر این مدلولات سیاسی و فرهنگی جدید، از نظر اقتصادی کماکان پیرو گفتمان پیش از خود بود؛ از جمله اینکه «حمایت و تشویق سرمایه‌گذاران خارجی با تضمین حفظ امنیت آن، سیاست کلی اقتصاد ایران» بود (رضوی و علیزاده، ۱۳۸۰: ۲۵۵-۲۵۴). در واقع، تنش‌زدایی و تعامل‌گرایی سیاسی با نظام جهانی، باید منتهی به جذب سرمایه‌ی خارجی و توسعه اقتصادی می‌شد. دولت یازدهم، پس از دو دوره، دوباره رویکردی را در سیاست خارجی ایران پیش گرفت که به نوعی ذیل گفتمان تعامل‌گرا قرار می‌گیرد (نمودار ۲)؛ با این تفاوت که مسائل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تا حدودی تغییر کرده بود.



نمودار ۲. دال امنیت در گفتمان تعامل‌گرای دولت یازدهم

در گفتمان دولت یازدهم، دال امنیت، آشکارا با توسعه اقتصادی تعریف می‌شود. رئیس دولت یازدهم در شعارهایش و همچنین، در کتابش تحت عنوان «امنیت ملی و نظام اقتصادی ایران» حکمرانی خوب در اقتصاد را مهم‌ترین عامل در امنیت ملی می‌داند. این توسعه اقتصادی، مانند نمونه‌های دیگر گفتمان تعامل‌گرا، با جذب سرمایه خارجی و نوعی ادغام در نظام اقتصادی جهانی حاصل می‌شود. اما موقعیت بین‌المللی خاص جمهوری اسلامی ایران در نتیجه پرونده هسته‌ای، باعث شد هرگونه رابطه بنیادی اقتصادی با نظام جهانی منوط به توافق بر سر مسئله هسته‌ای شود. به عبارت دیگر، هدف اصلی برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) و مذاکره با قدرت‌های جهانی، در درجه نخست معطوف به توسعه اقتصادی بود. در فضایی که در نتیجه بحران هسته‌ای، ایران از سوی قدرت‌های جهانی عامل تهدیدکننده امنیت منطقه معرفی می‌شد (Pour-Ahmadi and Mohseni, 2012: 143-158) سیاست خارجی دولت یازدهم بر از بین بردن این تصور و زمینه‌سازی برای توافق هسته‌ای و تثبیت آن مبتنی بود. در واقع، در گفتمان دولت یازدهم، تأمین امنیت ملی مستلزم تنش‌زدایی و رفع بحران شکل گرفته پیرامون برنامه هسته‌ای ایران بود.

تعامل با نظام جهانی از طریق اعتمادسازی، تنش زدایی و ارتقای وجهه ایران به عنوان کشوری صلح طلب از مقاصد اصلی سیاست خارجی این دولت بود (رضائی، ۱۳۹۲: ۷). این ترمیم وجهه از طریق «توجه به عرف و هنجارهای بین المللی، پیگیری اهداف از طریق اقناع افکار عمومی و مجموعه سازی کشورهای همسو» و «اجتناب از رویکرد تقابلی و مخاصمه آمیز» حاصل می شد (روحانی، ۱۳۹۰: ۹۴-۹۲).

۲. دال امنیت در گفتمان ضدهژمونیک

در دوره اخیر، گفتمان ضدهژمونیک در دولت های نهم و دهم تجلی یافت. امنیت ملی در این گفتمان، نه در تعامل اقتصادی، فرهنگی یا دیپلماتیک با نظم جهانی، بلکه در مبارزه با این نظم و پذیرفتن آن است. این گفتمان آشکارا به بسیاری از هنجارهای نظم بین المللی معترض بود و به ویژه ساختار سازمان ملل را مورد پرسش قرار می داد (احمدی نژاد، ۱۳۸۶: ۵۵). در این گفتمان، مسأله اصلی امنیت، زیاده خواهی و تسلط قدرت های بزرگ بر نهادهای بین المللی است. یک جانبه گرایی و دخالت های نظامی و سیاسی دولت های قدرتمند در امور مختلف جهان، بزرگ ترین عامل ناامنی است. از نظر رئیس دولت های نهم و دهم، صلح و امنیت پایدار جهانی بدون احیای عدالت و معنویت ممکن نیست. او معتقد است که نهادهای بین المللی موجود مبتنی بر عدالت و معنویت نیستند و بنابراین، نیازمند بازسازی هستند. این بازسازی مستلزم ظهور قدرت های جدید به ویژه از متن تمدن اسلامی است.

گفتمان ضدهژمونیک در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، در واقع خصلت گفتمانی نظم جهانی را یادآوری می کند. اینکه نظام امروز بین الملل در اصل حاصل فرایند تاریخی است که با فرهنگ، مفروضات، قواعد و هنجارهای خاص اروپاییان در دوران مدرن شکل گرفته و در روندی تاریخی به کل جهان تعمیم یافته؛ یا به عبارت دیگر، تحمیل شده است. از این منظر، همگرایی منطقه ای از بهترین روش ها برای مقابله با نظام سلطه یک جانبه گرا و دستیابی به صلح و ثبات جهانی است (Takeyh, 2009: 251). احمدی نژاد در سخنرانی خود در کنفرانس بین المللی سازمان ملل علیه نژادپرستی موسوم به دوربان ۲ در ۲۰ آوریل ۲۰۰۹ در ژنو، با تقبیح ساختار سلسله مراتبی دولت ها در سازمان ملل و کارگزاری های آن، آن را مظهر

نژادپرستی غربی دانست و مشروعیت شورای امنیت و قطعنامه‌های آن به‌طور کلی و به‌ویژه علیه برنامه هسته‌ای ایران را زیر سوال برد و الغای حق و تو برای پنج عضو دائمی شورای امنیت و ایجاد کرسی دائم برای دولت‌های مسلمان در این شورا به منظور سامان‌بخشی به جهانی عادلانه‌تر را خواستار شد (احمدی‌نژاد، ۳۱ فروردین ۱۳۸۸).

دولت نهم و دهم در نتیجه این برداشت از نظم بین‌المللی و امنیت ملی، سیاست خارجی را به سمت ایجاد اتحاد و ائتلاف با کشورهایی برد که در مورد نظم بین‌المللی موضع نزدیک‌تری داشتند. هدف از این کار، برقراری نوع متفاوتی از توازن متقابل به منظور جلوگیری از اجماع جهانی علیه ایران و مقابله با یک‌جانبه‌گرایی امپریالیستی ایالات متحده بود. ائتلاف و همکاری با ونزوئلا و برخی کشورهای دیگر آمریکای لاتین در راستای همین سیاست خارجی صورت گرفت. همچنین، افزایش روابط با روسیه و کره شمالی با همین رویکرد ضدژمونیک همخوانی داشت. حتی گرایش این دولت به سازمان همکاری شانگهای، نوعی تلاش برای شکل دادن به حوزه بدیل اقتصادی به منظور مقاومت در برابر توسعه‌طلبی‌های آمریکا در قاره آسیا تلقی شد (محمدی، ۱۳۸۸: ۳۷). در گفتمانی که نظم موجود بین‌الملل تهدیدی برای امنیت ملی به شمار می‌آمد، رعایت نکردن هنجارهای بین‌المللی نیز نشان از نوعی مقاومت در راستای حصول امنیت معنا می‌شد (کریمی‌فرد، ۱۳۹۲: ۱۵۷).

ج. دوگانگی گفتمانی و واقعیت سیاست خارجی

مرور تاریخی بر گفتمان‌های حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر دلالت‌های متفاوت دال امنیت نشان می‌دهد که پس از دوره جنگ تحمیلی، نوعی دوگانگی گفتمانی در تعریف این مفهوم بنیادی سیاست خارجی وجود داشته است. البته این دوگانگی گفتمانی، منحصر به دال امنیت نیست و ما این دال را تنها به عنوان نمونه موردی بررسی قرار داده‌ایم. در واقع، تمام مفاهیم اصلی سیاست خارجی، مشمول این سیالیت و متعاقباً، این دوگانگی گفتمانی می‌شوند. اساساً تحلیل گفتمان سیاست خارجی کمک می‌کند که دریابیم این مفاهیم که به ظاهر معنایی مشخص و معلوم دارند، چگونه در گفتمان‌های متفاوت، دلالت‌هایی کاملاً متغایر پیدا می‌کنند. «امنیت ملی» مسلماً یکی از شعارهای اصلی هر دولت و نیروی

سیاسی است، اما تحلیل گفتمان به ما می‌گوید که مفصل‌بندی‌های متفاوت هر گفتمان سیاسی چگونه معنا و واقعیت این مفهوم را تغییر می‌دهد.

این قبیل دوگانگی یا حتی چندگانگی در تعریف مفاهیم بنیادی سیاست خارجی تا حدود زیادی بدیهی است. اصولاً نزاع گفتمانی در تعریف و بازتعریف مفاهیم سیاسی، در هر حکومتی که دارای هرگونه ساختار جابجایی نخبگان سیاسی باشد، وجود دارد. این دوگانگی یا حتی چندگانگی گفتمانی، در سپهر سیاسی کشورهای دیگر نیز متعارف است و اگر بنا باشد هیچ تغییر گفتمانی در سیاست خارجی روی ندهد، اصولاً انتخابات و تغییر دولت بی‌معنی می‌شود. اما نکته اینجاست که در مورد جمهوری اسلامی ایران، این دوگانگی گفتمانی در زمینه‌های خاصی به سمت نوعی تضاد کامل پیش می‌رود؛ به ویژه نکته‌ای که مرجع نامگذاری ما برای گفتمان‌های متنازع بود: یعنی رابطه با نظم جهانی. می‌توان پرسید که آیا سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پذیرای نظم جهانی است یا معترض به آن؟ آیا راهبرد درازمدت آن، جذب‌شدن در اقتصاد جهانی و نظم سیاسی بین‌المللی است یا مقاومت در برابر آن و شکل‌دهی به جبهه‌ای علیه آن؟ مسلماً هر یک از این دو گفتمان پاسخ متفاوتی به این پرسش‌ها می‌دهند.

اهمیت این دوگانگی گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه در این است که هر یک از این گفتمان‌ها تنها در دوره چهارساله دولت متجلی نمی‌شوند. هرچند حاکم‌شدن هر کدام از آنها معمولاً منوط به پیروزی انتخاباتی و کسب مناصب اصلی دولتی بوده، اما در واقع این دو همواره در کنار هم حاضر هستند. اختلاف گفتمانی گاهی به شکل تقابل احزاب و گروه‌ها در مجلس شورای اسلامی و گاهی در قالب اختلاف نظر نهادهای مختلف حکومتی یا نظامی با دولت ظاهر شده است. بنابراین، باید این دوگانگی را به عنوان یک ویژگی و خصالت در مجموعه گفتمان‌های سیاسی اصلی در جمهوری اسلامی ایران پذیرفت. برای تحلیل دقیق‌تر تأثیر این دوگانگی گفتمانی، بهتر است آن را متغیری مستقل بدانیم که دلالت‌های سیاسی را مفصل‌بندی می‌کند و به واقعیت سیاسی در زبان شکل می‌دهد. همچنین، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را متغیری وابسته بگیریم که از این دوگانگی متأثر می‌شود. در این صورت می‌توان گفت که این اختلاف گفتمانی، به‌ویژه در وجوه کاملاً متعارض‌اش، می‌تواند به دو صورت خود را در سیاست خارجی نشان دهد: تناقض یا دوجوهی‌بودن.

۱. تناقض درونی در سیاست خارجی

دوگانگی گفتمانی می‌تواند به صورت تناقض درونی نمایان شود و به اصطکاک سیاسی یا اقدامات خوددخستی‌کننده منجر شود. این وضعیت هنگامی واقع می‌شود که هر یک از دو گفتمان در وجوه متمایز خود در دلالت‌شان از دال‌های اصلی، در واقعیت سیاسی تأثیرگذار می‌شوند. این نحوه از تجلی نزاع گفتمانی و تأثیر آن بر واقعیت ممکن است به دو شکل از اثربخشی سیاست خارجی بکاهد؛ یکی، اینکه اصطکاک ناشی از نزاع گفتمانی در داخل فرایند تصمیم‌گیری سیاست خارجی را مختل کند (مثلاً دولت یا وزارت خارجه تحت فشار پارلمانی گفتمان مخالف نتواند به اجماعی برسد و در زمان مناسب اقدام بایسته را انجام دهد) و دوم، اینکه پس از جابجایی دولت، گفتمان رقیب حاکم شود و اقدامات دولت قبلی را خنثی کند. مصادیق بسیاری از این موارد در تاریخ جمهوری اسلامی ایران وجود دارد. تأثیر اختلاف گفتمانی در دوره‌ای به بلا تکلیفی و کندی در تصمیم‌گیری در مورد مذاکره بر سر مسأله هسته‌ای انجامید؛ مذاکراتی که دست آخر به توافق موسوم به برجام ختم شد. موارد بسیاری هم بوده که یک دولت، تمام دستاوردهای دیپلماتیک دولت‌های پیشین را کنار گذاشته است؛ مانند وضعیتی که میان دولت نهم با هشتم و دولت یازدهم با دهم مشاهده شد.

۲. سیاست خارجی دوجهی

دوگانگی گفتمانی ممکن است به صورت سنتزی گفتمانی درآید که هر دو دلالت دال‌های سیاست خارجی را به صورت دو وجه شامل شود. این ترکیب گفتمانی به طور هم‌زمان دارای دو وجه تعاملی و ضدهژمونیک، همچون دو خصلت مکمل می‌شود. در این حالت، سیاست خارجی در عین اینکه می‌تواند وجوه ضدهژمونیک و مقاومتی خود را در قبال نظم بین‌المللی حفظ کند، از دیپلماسی و رابطه تعاملی نیز بهره می‌برد. این وضعیت می‌تواند به سیاست خارجی کارآمد، دولایه و پیچیده بیانجامد. بدیهی است که این سیاست خارجی دوجهی، هم‌افزایی را جایگزین اصطکاک و خوددخستی‌سازی می‌کند. در واقع، سیاست خارجی دوجهی باید مستلزم تصدیق این نکته باشد که دلالت‌های مفاهیم اصلی در دو گفتمان رایج، وجوه اشتراکی نیز با یکدیگر دارند. ضدیت با نظام سلطه، لزوماً نافی تعامل نیست. تعامل می‌تواند در

خلاف جهت نظام سلطه باشد. اساساً نفی تعامل، خلع کردن خویشتن از سلاح دیپلماسی است. از سوی دیگر، تعامل تا جایی معنا دارد که خودمختاری کامل در تصمیم‌گیری خدشه‌دار نشده باشد. در صورتی که یک دولت از سوی نظام سلطه، مجبور به گرفتن برخی تصمیمات شود، عملاً تعاملی نیز صورت نگرفته است. از این زاویه، تعامل نیز بدون سلطه‌ستیزی معنای محصلی ندارد. بنابراین، می‌توان گفت که تنازع این دو گفتمان، نه مبتنی بر امتناع ذاتی جمع این دو، بلکه به مقتضای نگرش شناختی ضدذات‌گرایانه و تخاصم گفتمانی است (برای بحث از ضدذات‌گرایی شناختی در گفتمان بنگرید به Marttila 2019: pp17-42).

د. امکان یا امتناع یک نگاه فراگیر

پرسش اصلی بحث ما اینجاست که چگونه می‌توان تأثیر دوگانگی گفتمانی را از حالت نخست به حالت دوم رساند. سخن از نگاهی فراگیر و تبدیل دو گفتمان متخاصم به دو وجه مکمل از گفتمان واحدی دشوار نیست، اما ارائه راهکاری واقعی و عملی برای این ادغام، به غایت پیچیده است. این پیچیدگی از آنجا ناشی می‌شود که گفتمان‌های دوگانه سیاست خارجی، در کنش و واکنش‌های سیاست جهانی تضعیف و تقویت می‌شوند؛ چنانکه می‌توان گفت که واقعیت سیاست بین‌الملل گاهی به این نزاع گفتمانی داخلی دامن می‌زند. نمونه اخیر آن، خروج ایالات متحد از برجام است که به‌طور آشکاری گفتمان تعامل‌گرا را به سود گفتمان ضد‌هژمونیک تضعیف کرد. با این حال، این نکته بدین معنا نیست که تنازع گفتمانی داخلی نتیجه ناگزیر سیاست جهانی است. بلکه وضعیت دوقطبی گفتمانی، اتخاذ نگرش راهبردی درازمدت را که پویایی سیاست بین‌الملل را هم پیشاپیش در نظر داشته باشد، دشوار کرده است.

از منظر گفتمانی، این کار تنها از طریق ساخت گفتمانی نو ممکن است. منظور از ساخت گفتمان نو، تحول ساختاری در جناح‌ها یا ایجاد ائتلاف سیاسی نیست؛ بلکه نوعی نظم‌زبانی است که دلالت‌ها را طوری مفصل‌بندی کند که دیگر تناقضی در «تعامل‌گرایی» و «ضدهژمونیک» به نظر نرسد. قطعاً ساخت گفتمان در زبان اتفاق می‌افتد و آنگاه است که گفتمان می‌تواند واقعیت سیاسی را شکل دهد. بنابراین، آنگاه که این تناقض در دلالت رفع

شود، در واقعیت نیز مرتفع خواهد شد. اما مسلماً ساختن گفتمان نو امری دشوار و پیچیده است. در سال‌های اخیر، بارها سخن از سیاست خارجی «تعامل‌گرای ضدهژمونیک» به عنوان گفتمان دهه چهارم جمهوری اسلامی ایران مطرح شده است (متقی و آزرمی، ۱۳۹۳). اما به از نظر زبانی، صرف کنار هم نشان دادن دال‌هایی که تعارض را تداعی می‌کنند، ذیل تعبیری که جمع نقیضین به نظر می‌رسد، ادغام گفتمانی را امکان‌پذیر نمی‌کند. گفتمان نو زمانی واقعاً ایجاد می‌شود که دلالت‌ها در هم ادغام شوند.

گفتمانی که بتواند تعامل سیاسی و اقتصادی با جهان را طوری در کنار مقاومت و گرایش ضدهژمونیک مفصل‌بندی کند که نه متناقض، بلکه هم‌راستا به نظر برسند، قادر خواهد بود واقعیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را متحول کند. چنین گفتمانی باید ابتدا این اختلاف و دوگانگی را به عنوان دو مفروض و دو گرایش همیشگی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی بپذیرد و آنگاه دلالت‌های مفاهیم اصلی سیاست خارجی را طوری در نظم زبانی نو مفصل‌بندی کند که نماینده هر دو گرایش باشد. بنابراین، قدم اول، پذیرش این دوگانگی گفتمانی از نظر تاریخی است. سپس باید پذیرفت که هر یک از این دو گفتمان، وجوهی اجتناب‌ناپذیر از ماهیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هستند، نه گرایشی عارضی و موقتی. در واقع، اقتضای مطالبات مردمی در داخل و موقعیت بین‌المللی حکومت ما، هم‌زمان این دو گفتمان را شکل داده است. به عبارت دیگر، هر یک از این دو گفتمان، برای پاسخ‌دادن به مسائل مبتلابه بین‌المللی جمهوری اسلامی ایجاد شده‌اند و نمی‌توان هیچ یک را انحرافی از ذات جمهوری اسلامی دانست.

مفهومی که شاید بتواند در مسیر این گفتمان‌سازی، اساسی باشد، هویت است. گفتمان‌سازی به‌ویژه در سیاست خارجی باید متضمن تصویری از خویش‌شن دولت به عنوان بازیگر بین‌المللی باشد (Li, 2009). به عبارت دیگر، این گفتمان نو باید «کیستی» ما را در نظام بین‌الملل، چه به‌عنوان بخشی از محور مقاومت علیه نظام سلطه و چه به‌عنوان کشوری صلح‌جو و طرفدار تعامل روشن کند. هویت‌سازی در گفتمان سیاست خارجی، نه تنها از منظر دست‌یابی به سیاست خارجی راهبردی و درازمدت لازم است، بلکه کارکرد داخلی نیز دارد و در انسجام بخشی اجتماعی نیز مؤثر است. واقعیت این است که دو گفتمان کنونی در سیاست

خارجی، مبتنی بر دو تصور از نظام بین‌المللی است که البته هیچ کدام نادرست نیست. مطابق درک گفتمان تعامل‌گرا از نظام بین‌المللی، می‌توان از طریق تعامل با بازیگران بین‌المللی دیگر به نتیجه برد-برد رسید. از سوی دیگر، بر اساس درک گفتمان ضدهژمونیک، مقاومت در برابر سلطه تنها راه پیش‌برد منافع ملی است. اما تأکید هیچ‌کدام از این دو گفتمان بر «کیستی» خود ما به عنوان بازیگری در نظام بین‌الملل متمرکز نیست. شاید بهتر باشد گفتمان نو به جای تأکید بر وضعیت عینی نظام بین‌الملل، بر «کیستی» نظام جمهوری اسلامی ایران در میانه مناسبات بین‌المللی متمرکز شود. در واقع، به جای اینکه از توصیف نظام بین‌الملل آغاز کنیم، از توصیف خویشتن خودمان آغاز کنیم.

سرانجام اینکه منشأ گفتمان سیاسی نو، لزوماً سیاستمداران و فعالان سیاسی نیستند. بلکه رسانه‌ها، دانشگاه‌ها و هر نهادی که فعالیتش با زبان و دال و مدلول‌ها مرتبط است، می‌تواند در ساختن گفتمان نو نقش ایفا کنند. به نظر می‌رسد این گفتمان سیاسی نو نمی‌تواند به اقتضای ضرورت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و به صورت خودبه‌خودی در قالب فرایندی تدریجی شکل بگیرد. بلکه نیازمند مداخله و پروژه گفتمانی است.

نتیجه‌گیری

نظریه گفتمانی لاکلائو و موف، نقطه عزیمت خود را در این ایده پساساختارگرا قرار می‌دهد که «گفتمان» جهان اجتماعی را معنادار می‌کند و به واسطه پویایی زبان، معنا هرگز نمی‌تواند به طور دائم تثبیت شود. هیچ گفتمانی، موجودیتی بسته نیست، بلکه در اثر تماس با گفتمان‌های دیگر متحول می‌شود. بنابراین «مبارزه گفتمانی» مسئله‌ای مهم در نظریه گفتمان است. در سیاست خارجی ایران نیز اختلاف نگرش‌ها از بدو پیروزی انقلاب اسلامی و در قالب دکترین‌های مختلف وجود داشت، اما اندکی پس از پیروزی انقلاب، جنگ تحمیلی به مثابه تهدید مستقیم و عینی امنیتی باعث شد دفاع مقدس به دال مرکزی سیاست خارجی ایران تبدیل شود که به گفتمان سیاسی وحدت می‌داد. اما بررسی گفتمان‌های دولت‌های پس از جنگ نشان می‌دهد که سیاست خارجی ایران از نظر تعامل یا تضاد با نظم موجود بین‌الملل، به تناوب متأثر از گفتمان‌های تعامل‌گرا و ضدهژمونیک بوده است. به بیان ساده، نگرش تعامل‌گرا، مدلول

امنیت را در تعامل (اقتصادی یا سیاسی با درجات مختلف) با نظم موجود بین الملل معرفی می‌کند و نگرش ضدهژمونیک، نظام حاکم بین‌المللی را آشکارا حامل ناامنی می‌داند. نکته اینجاست که مدل‌های دال امنیت در این دو گفتمان که وجه کاملاً متضادشان در نسبت‌شان با نظام جهانی آشکار است، قادر نیستند به سنتز معنایی واحدی شکل دهند. دوگانگی در گفتمان سیاست خارجی ایران در صورتی می‌تواند باعث پویایی و دوجهی بودن سیاست خارجی شود که دو گفتمان متضاد در گفتمان واحدی ادغام شوند؛ گفتمانی که نماینده هر دو وجه تاریخی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باشد. این گفتمان نو، نه از طریق کنار هم نشاندن واژگان ظاهراً متضاد، بلکه از مسیر از بین بردن تضاد دلالت‌ها در نظم نوین زبانی ممکن است. تجربیات جمهوری اسلامی ایران در سیاست بین‌المللی، اتخاذ سیاست خارجی واحد راهبردی را در قبال نظم بین‌الملل ضروری کرده و این امر مستلزم شکل‌گیری گفتمان جامعی است که هم زمان هر دو وجه تعاملی و مقاومتی سیاست خارجی را شامل شود. این گفتمان جامع، باید کیستی ما را در نظام بین‌الملل برای خودمان و برای دیگران روشن کند و تعریف خویشتن جمهوری اسلامی ایران در سیاست جهانی را نقطه‌ی عزیمت قرار دهد.

منابع

- احمدی نژاد، محمود (۱۳۸۶) تجلی هویت ایرانی در نیویورک، تهران: مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری.
- احمدی نژاد، محمود (۳۱ فروردین ۱۳۸۸) متن کامل سخنرانی در اجلاس دوربان ۲، ایسنا، خبرگزاری ایسنا.
- اقایی، داوود (۱۳۸۶) **اتحادیه اروپا و سیاست خارجی ایران**، انتشارات سرای عدالت.
- برزین، سعید (۱۳۷۴) «جناح بندی سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران»، ایران فردا، سال سوم شماره ۱۷.
- تاجیک، محمد رضا (۱۳۸۳) **فرهنگ گفتمان، سیاست خارجی عرصه‌ی فقدان تصمیم و تدبیر؟**، نشر فرهنگ گفتمان، چاپ اول.
- جهانگلو، رامین (۱۳۷۸) «اول گفت و گو با خود، بعد با دیگران»، گزارش گفت و گو، شماره ۲۶.
- خاتمی، محمد (۱۳۷۷، ۲۸ اردیبهشت) سخنرانی در سمینار ائمه جمعه و جماعات کشور، همشهری.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال و نوری، وحید (۱۳۹۱) **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران اصول‌گرایی**، دانشگاه امام صادق.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۴) **تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، مؤسسه ایران.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و مهدی عطائی (۱۳۹۳) «گفتمان هسته ای دولت یازدهم»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال هفدهم، شماره ۱ (پیاپی ۶۳).
- رحیمی، علیرضا (۱۳۹۳) «گفتمان امنیتی دولت‌های نهم و دهم به مثابه گفتمان قبض و بسط انقلابی جدید»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال هفدهم، شماره ۴ (پیاپی ۶۶).
- رحیمی، حمیدرضا و ابوالفضل دلآوری (۱۳۹۸) «فراتحلیل پژوهش‌های سیاسی مبتنی بر رهیافت گفتمانی در ایران»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال بیست و دوم، شماره ۲ (پیاپی ۸۴).
- رسولی ثانی‌آبادی، الهام (۱۳۹۰) «هویت انقلابی اسلامی نظام جمهوری اسلامی ایران در گفتمان‌های مختلف سیاست خارجی»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و پنجم، شماره ۱.
- رضائی، علیرضا (۱۳۹۲) «سیاست خارجی دولت حسن روحانی، تعامل سازنده در چارچوب دولت توسعه‌گرا»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی**، شماره پانزدهم.

- روحانی، حسن (۱۳۹۰) امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، چاپ چهارم.
- سریع القلم، محمود (۱۳۷۹) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظریه و پارادایم ائتلاف، نشر مرکز تحقیقات استراتژیک.
- سلیمانی، رضا (۱۳۸۸) سیاست خارجی دولت خاتمی: دیپلماسی تنش‌زایی و گفتگوی تمدن‌ها (۱۳۷۶-۱۳۸۴)، نشر کویر.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا (۱۳۸۶) «دولت مطلقه مدرن و نوسازی اقتصادی اداری در ایران (۱۳۰۴-۱۳۷۶)»، در: رسول افضلی، دولت مدرن در ایران، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- شادلو، عباس (۱۳۸۱) تکرنگرایی در جریان اسلامی، نشر وزراء.
- علیزاده، حسین و رضوی، سبجان (۱۳۸۰) گلپانگ سربلندی؛ ۲۰۰۱ سخن و نکته از اندیشه‌های سید محمد خاتمی، روزنامه سلام، چاپ اول.
- قبادزاده، ناصر (۱۳۸۱) روایتی آسیب‌شناختی از گسست نظام و مردم در دهه دوم انقلاب، فرهنگ گفتمان.
- کریمی فرد، حسین (۱۳۹۲) «جایگاه سازمان‌های بین‌المللی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی، سال اول، شماره چهارم.
- کسرای، محمدرسالار و علی پوزش شیرازی (۱۳۸۸) «نظریه گفتمان لاکلا و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۳.
- متقی، ابراهیم و علی آزرمی (۱۳۹۳) «گفتمان سیاست خارجی دهه‌ی چهارم انقلاب اسلامی از منظر تئوری سازه‌انگاری»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال سوم، شماره ۱۲.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۸) انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها و پیامدها، دفتر نشر معارف.
- مقدمی، محمد تقی (۱۳۹۰) «نظریه تحلیل گفتمانی لاکلاو و موفه و نقد آن»، فصلنامه معرفت فرهنگی و اجتماعی، سال دوم، شماره ۲.
- میرمحمدی، مهدی (۱۳۹۴) «نسل‌ها، گفتمان‌ها و امنیت: چارچوبی فرهنگی برای امنیت در ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۱۸، شماره ۶۸.
- نادری، محمود (۱۳۹۴) «سیاست خارجی ایران در دوره اصلاحات نسبت به اتحادیه اروپا از منظر سازه‌انگاری»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی‌شدن، سال ششم، شماره ۱۶ (پیاپی ۱۹).
- نش، کیت (۱۳۸۲) جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی‌شدن، سیاست، قدرت، ترجمه محمد تقی دلفروز، نشر کویر.
- نیلی، مسعود (۱۳۷۶) اقتصاد ایران، موسسه عالی پژوهش و برنامه‌ریزی اقتصادی.
- هیل، کریستوفر (۱۳۸۷) ماهیت متحول سیاست خارجی، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- یزدی، ابراهیم (۱۳۷۶) سه جمهوری، جامعه ایرانیان.

یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیس (۱۳۹۳) نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه: هادی جلیلی، چاپ چهارم، نشر نی.

Barrett, M (1991) Ideology, Politics, Hegemony: from Gramsci to Laclau and Mouffe, in Barrett, **The Politics of Truth, from Marx to Foucault**, Cambridge: polity press

Deluca, Kevin (1999) Articulation Theory: A Discursive Grounding for Rhetorical Practice, **Philosophy & Rhetoric**, Vol. 32, No. 4.

Laclau, E & Muffe, C (1985) **Hegemony and Socialist Strategy: towards a radical democratic politics**, London and New York: Verso.

Li, Rex (2009) **A Rising China and Security in East Asia**, London: Routledge.

Pour-Ahmadi, Hossein and Mohseni, Sajad (2012), The Obama and Securitization of Iran's Nuclear Energy Program, **Iranian Review of Foreign Affairs**, Vol. 3, No. 2.

Rear D&jones A. (2013) Discursive Struggle and Contested Signifiers in the Arenas of Education Policy and Work Skills in Japan, **Critical Policy Studies**, Vol. 7, No. 4.

Tahmed, Hashim (1995) **The Crises of Iranian State**, London: Oxford university press.

Takeyh, Ray (2009) **Guardians of the Revolution**, NY: Oxford University Press.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی